بررسی نقش فرماندهی شهید حسین خرازی در دفاع‌مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با محسن رخصت‌طلب، راوی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع)

خروجی فرماندهی حاج حسین تربیت نیروهای خلاق و مبتکر بود

احمد محمدتبریزی

شهید حسین خرازی یکی از محبوب‌ترین و بااستعدادترین فرماندهان لشکر در تاریخ دفاع مقدس است. می‌گفتند نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حاضر بودند جانشان را برای فرمانده‌شان بدهند. یک مرد صاف و ساده و خاکی که مهربانی و ایمان از صورتش می‌بارید و با فرمانده دیگری از دیار اصفهان بهترین لشکرهای رزمی سپاه پاسداران را تشکیل دادند. شهید حسین خرازی و شهید احمد کاظمی نقش مهمی در پیشبرد جنگ داشتند و لشکرهایشان در مقاطع حساسی از جنگ نقش‌آفرینی‌های زیادی کردند. صدام که از سال‌ها پیش از عملیات کربلای ۵ برای شهادت خرازی جایزه تعیین کرده بود، در ۸ اسفند ۱۳۶۵ و در جریان عملیات کربلای ۵ به خواسته‌اش رسید و فرمانده رشید و دلیر لشکر ۱۴امام حسین(ع) را به شهادت رساند. محسن رخصت‌طلب از زمان عملیات فتح‌المبین راوی شهید خرازی شد و پس از آن در چندین عملیات دیگر در کنار ایشان روایتگر حوادث جنگ بود. رخصت‌طلب در گفت‌وگو با «جوان» با تأکید بر استعداد و هوش بالای شهید خرازی از نقش مهم و تأثیرگذارشان در روند جنگ می‌گوید.

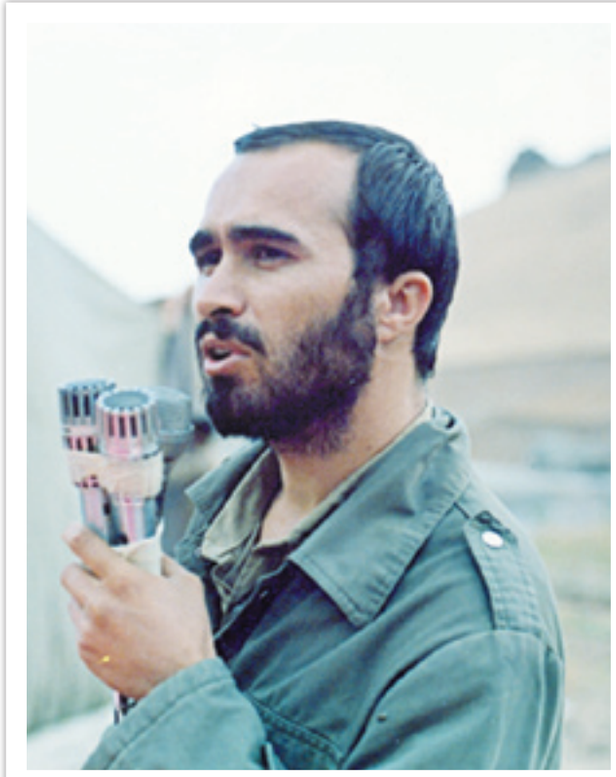

شما در کدام مقطع جنگ راوی شهید حسین خرازی شدید؟

من در عملیات فتح‌المبین در سال ۱۳۶۱ راوی قرارگاه فتح بودم که شهید خرازی، شهید کاظمی و مرتضی قربانی فرماندهان تیپ‌های تابعه این قرارگاه بودند. من از این عملیات با شهید خرازی آشنا شدم.

دلیل انتخاب شما برای بودن در کنار شهید خرازی چه عاملی بود؟

در زمان جنگ چند قرارگاه که ذیل هر قرارگاه چند تیپ و لشکر بود، اداره صحنه جنگ را بر عهده داشتند. من راوی جنگ بودم و به دلیل همین کار در قرارگاه حاضر می‌شدیم و این حضورمان منتج به همکاری با فرماندهان می‌شد. راوی‌گری ما به این صورت بود که وقتی وارد منطقه می‌شدیم تا پایان عملیات به صورت دائم در کنار فرمانده بودیم. ما باید خودمان را با همه کارهای فرمانده هماهنگ می‌کردیم تا ثبت و ضبط حوادث به طور کامل صورت گیرد. به نوعی برای هر عملیاتی در یک زندگی چند ماهه به طور دائم با فرمانده در ارتباط بودیم. حضور راوی‌ها در کنار فرماندهان از عملیات فتح‌المبین به صورت گسترده شروع شد و ادامه پیدا کرد.

شما پس از دیدار و آشنایی با شهید خرازی، ایشان را چطور انسانی دیدید؟

یک رزمنده مذهبی که با قرآن آشنایی زیادی داشت. مقداری هم درس طلبگی خوانده بود و توانایی‌های نظامی بالایی داشت. یکی از ویژگی‌های اصلی ایشان این بود که به راحتی زیربار هر حرف یا طرحی نمی‌رفت. حالا این حرف می‌خواست از طرف فرماندهان بالادستی‌اش باشد یا شخص دیگری. شهید کاظمی هم چنین روحیه‌ای داشت. می‌گفتند تا خودمان بررسی نکنیم و به نتیجه نرسیم انجام نمی‌دهیم. در کار نظامی این رفتار محاسن و معایبی داشت که محاسنش خیلی بیشتر از معایبش بود. البته همین اخلاق به یک فرهنگ در سپاه تبدیل شد. در سپاه تبعیت محض و چشم بسته نداشتیم. فرماندهان موضوع را بررسی می‌کردند و اگر شدنی نبود انجام نمی‌دادند.

شهید خرازی ارتباط خوبی با شما داشتند یا مثل برخی فرماندهان در دادن اطلاعات و اخبار سختگیر بودند؟

آن زمان دو مشکل در رابطه با راوی‌گری وجود داشت. یکی اینکه کارمان نو و ناشناخته بود و همه فرماندهان مانده بودند این راویان چه کسانی هستند که می‌آیند و کنار ما می‌نشینند تمام حرف‌ها و کارهای ما را ضبط می‌کنند و می‌نویسند؟! این برای فرماندهان کمی غیرعادی بود. فرمانده کل سپاه حضور راویان را به فرماندهان ابلاغ کرده بود ولی تا بخواهد جا بیفتد کمی زمان می‌برد. نکته دوم اینکه تعدادی از فرماندهان مثل شهید خرازی و شهید کاظمی برای کار با راوی‌ها خیلی سفت و سختگیر بودند. اتفاقاً من با این دو شهید خیلی رفیق و صمیمی شدم و همین رفاقت سبب می‌شد تا این عزیزان مرا بهتر جهت راوی‌گری بپذیرند. هر دو شهید از لحاظ ویژگی‌های نظامی و روش‌های فرماندهی خیلی شبیه هم بودند و از طرف دیگر سازمان رزم سپاه تازه شکل گرفته بود و طوری نبود که از قبل ساز و کاری را تعریف کرده باشند و اینکه بخواهند در دانشکده‌ای درس خوانده باشند. طوری نبود که بخواهند فرمانده تربیت کنند و سیستم کادر و امکانات به فرماندهان بدهند. اصلاً اینطوری نبود و فقط ارتش با سابقه چندین ساله‌اش چنین سازوکاری داشت.

سازمان رزم سپاه به چه شکل کارش را شروع کرد؟

سازمان رزم سپاه به این صورت شکل گرفته بود که هر جمع محدودی که دورهم جمع شده بودند و در جبهه می‌ماندند و اگر آدم شجاع و فهمیده‌ای در میانشان بود او محور و خودبه‌خود فرمانده می‌شد. مثلاً احمد کاظمی در ایستگاه هفت آبادان، مرتضی قربانی سمت خرمشهر و بعد ایستگاه هفت آبادان، شهید خرازی و مصطفی ردانی‌پور در دارخوین و تعدادی دیگر مثل عزیز جعفری و غلامپور سمت سوسنگرد و عده دیگری در جبهه اهواز، شوش و پل نادری سرپل ذهاب مستقر شدند. اینها رفته رفته دوستی‌هایشان شکل گرفت و بعد در همان مناطق ماندگار شدند. در منطقه جنگی از جانشان مایه می‌گذاشتند و کار می‌کردند. به مرور مسئول دسته و مسئول محور یک منطقه شدند. البته به دلیل اینکه ارتش استعداد کامل برای پوشش تمام مناطق جنگی را نداشت نیروهای مردمی که وارد شدند خودشان مسئول منطقه و مسئول عده دیگری شدند و فرمانده آن محور و منطقه شدند و این ادامه پیدا کرد و بعد فرمانده گردان، تیپ و قرارگاه شدند. سازمان رزم سپاه به این شکل از نفراتی که مسئول یک محور بودند شکل گرفت و به مرور رشد کردند و فرمانده لشکر شدند.

حضور شهید خرازی چقدر به تشکیل این سازمان رزم و لشکر امام حسین(ع) کمک کرد؟

شهید خرازی حُسنش این بود که قبل از انقلاب سربازی‌اش را گذرانده بود و با اصول نظامی آشنایی داشت. در دوران خدمت هم یک سرباز صفر نبود و در حد یک افسر دانش و اطلاعات داشت. پس از پیروزی انقلاب غائله کردستان که پیش آمد با دوستان خود به کردستان رفت و در آزادسازی شهرها و مبارزه با ضدانقلاب فعالیت کرد و به همین شکل حسین خرازی فرمانده ۴۰ نفر شد. تجربیات نظامی دوران خدمت شهید خرازی خیلی به کمکش آمد. شهید خرازی شجاعت و فهم نظامی بالایی داشت و زمانی که گروه ضربت با مسئولیت شهید خرازی و رحیم صفوی در کردستان شکل گرفت دیگر خیلی جدی روی دور فرماندهی افتاد و کارکرد. شهید خرازی در گروه ضربت عملکرد خیلی خوبی داشت تا اینکه جنگ شروع شد. با شروع جنگ شهید خرازی، ردانی‌پور، زاهدی، ابوشهاب، صبوری و نیروهایی که با هم در گروه ضربت بودند گفتند جنگ با عراق خیلی مهم‌تر است و عراق پیشروی کرده و تا آستانه شهرهای ما آمده است. این ۵۰، ۶۰ نفر تصمیم گرفتند از کردستان به جنوب بروند. در اهواز در گلف آقا رحیم به عنوان فرمانده ماند و شهید خرازی و دوستانش به دارخوین رفتند. جبهه‌ای که هیچ نیرویی از ایران جلوی عراقی‌ها نبود. آنجا یک جبهه تشکیل دادند و فرمانده‌اش شهید خرازی بود. یعنی هسته اولیه لشکر ۱۴ امام حسین(ع) اینجا شکل گرفت. بچه‌های اصفهان در جنگ از یک شجاعت و استعداد خاصی برخوردار بودند. این دو ویژگی در اصفهانی‌ها باعث شده بود تا کارایی‌شان خیلی بالا برود. ژنشان عالی بود و خیلی سفت و سخت می‌جنگیدند. جبهه‌های دیگر تقریباً حالت پدافندی داشتند و جلوی عراقی‌ها ایستاده بودند اما بیشترین تحرک در جبهه دارخوین بود. البته اهواز و سوسنگرد به دلیل شدت حملات دشمن هم پرتحرک بود ولی جبهه شهید خرازی و همرزمانش طوری بود که دشمن امکان پیشروی به سمت اهواز را نداشت. عراق از کارون عبور کرده بود تا آبادان را محاصره کند. وقتی عراقی‌ها از کارون عبور کردند و جاده اهواز-خرمشهر را گرفتند سمت راستشان آبادان و سمت چپشان اهواز بود. عراقی‌ها می‌خواستند از سمت راست به سوی آبادان بروند. این رزمندگان جبهه دارخوین را سمت چپ عراقی‌ها ایجاد کردند. اگر هوش نظامی نداشتند می‌توانستند فقط جلوی عراقی‌ها خط تشکیل دهند ولی این جبهه را به یک جبهه فعال تبدیل کردند و آنقدر فعالیتشان زیاد بود که اولین عملیات آفندی محدود سپاه در این جبهه به نام عملیات فرماندهی کل قوا انجام شد. شهید باقری، آقا رحیم و آقا رشید از گلف و این رزمندگان از اصفهان در محور دارخوین این عملیات را انجام دادند. این نیروها می‌خواستند عراق خیلی آرامش نداشته باشد تا به آبادان فشار نیاورد. این حرکت جرقه‌ای را در ذهن همه زد که ما می‌توانیم حتی با دو تیربار و چند خمپاره عملیات کنیم. خبر موفقیت عملیات فرماندهی کل قوا در تمام جبهه پیچید که تعدادی نیرو با حداقل امکانات عملیات کردند و چند برابر امکاناتشان از عراقی‌ها غنیمت گرفتند که این کار موجب شد روحیه رزمندگان بالا برود. همین غنیمت‌ها باعث تقویت این جبهه شد.

> یکی از مشکلات در رابطه با راوی‌گری این بود که کارمان نو و ناشناخته بود و همه فرماندهان مانده بودند این راویان چه کسانی هستند که می‌آیند و کنار ما می‌نشینند تمام حرف‌ها و کارهای ما را ضبط می‌کنند و می‌نویسند؟! این برای فرماندهان کمی غیرعادی بود

محسن رخصت‌طلب در کنار شهید حسین خرازی

این غنایم در عملیات‌های بعدی به نوعی سنگ بنای لشکر امام حسین(ع) را گذاشت؟

در گام بعدی عملیات ثامن‌الائمه انجام و دوباره غنایم بیشتری گرفته شد. همین غنایم بنیان تیپ امام حسین(ع) را گذاشت. محور و فرمانده تمام این کارها شهید خرازی بود. امکانات و غنایم را در دارخوین سازماندهی و برنامه‌ریزی کردند، نیروها را آموزش دادند، تعمیرگاه‌های سبک و سنگین راه انداختند و در بسیاری از مسائل مدیریتی و نظامی نمره ۲۰ گرفتند. من در بسیاری از یگان‌ها چرخیده‌ام ولی کمتر یگانی به این وسعت، سرعت و استعداد کار می‌کرد. نیروهای لشکر امام حسین(ع) خیلی مبتکر، خلاق و خودجوش کار می‌کردند. از اصفهان همه انواع تخصص‌ها را آورده بودند تا نیازهای جبهه‌شان را تأمین کنند. به مرور تیپ امام حسین(ع) شکل گرفت و در عملیات طریق‌القدس عمل کرد و دوباره غنایمی به دست آورد که از استعداد تیپ هم بیشتر بود. شهید خرازی و شهید کاظمی روند کارشان اینگونه بود که می‌گفتند غنایمی که به دست آورده‌ایم را برای خودمان باید نگه داریم و در لشکر استفاده کنیم. به همین دلیل برای مشخص نشدن میزان غنایم در استفاده از راوی سختگیر بودند. می‌خواستند با امکانات خوبی که دستشان است در عملیات‌ها موفق ظاهر شوند. لشکر امام حسین(ع) و نجف اشرف تا پایان جنگ از قوی‌ترین یگان‌های سپاه پاسداران بودند که صدام برای سر فرماندهانش جایزه تعیین کرده بود. ارتش بعث بیشترین ضربه‌ها را از این دو یگان خورد. در هر عملیات ضربه سختی به ارتش عراق وارد می‌کردند.

پس از همان اولین روزهای جنگ حضور شهید خرازی کاملاً مفید و به سود جبهه‌ها بود؟

ایشان روحیه اعتقادی و ولایی بالایی داشت و از نظر نظامی باهوش و فهیم بود. با یک مثال این هوش و استعداد را بهتر می‌توان توضیح داد. شهید حسن باقری به عنوان خبرنگار به جبهه می‌آید و پس از مدتی به خاطر علاقه و استعدادی که داشت تصمیم می‌گیرد از خبرنگاری فاصله بگیرد و وارد فضای نظامی شود. در جبهه سؤالات زیادی درباره وضعیت طرف مقابل و وضعیت زمین و منطقه پیش می‌آید، برخی خیلی راحت از کنار سؤالات عبور می‌کنند ولی برخی درگیر می‌شوند و دنبال جواب می‌روند. شهید باقری می‌فهمد کلید عملیات نظامی، اطلاعات نظامی از دشمن و جغرافیای منطقه است. می‌ایستد تا این موضوع را بفهمد و این استعدادی به نام حسن باقری را معرفی می‌کند. شهید باقری در زمان حضورش در جنگ بالاترین اطلاعات را از ارتش عراق داشت. در جلسه با بنی‌صدر وقتی نوبت به گزارش شهید باقری می‌رسد همه فرماندهان از اطلاعاتش تعجب می‌کنند که چطور یک جوان ۲۵ ساله آنقدر مسلط صحبت می‌کند. حسین خرازی هم به همین شکل به اطلاعات، عملیات و پشتیبانی توجه ویژه‌ای داشت و به واسطه همین توجه لشکر امام حسین(ع) تأسیس می‌شود. سال ۱۳۶۴ در عملیات فاو من راوی ایشان بودم. شهید خرازی چند روز قبل از شروع عملیاتی از لشکر بازدید کرد. با اطلاعاتی که من بعدها از همه تیپ و لشکرها به دست آوردم هیچ تیپ و لشکری را با این نظم، اقتدار، مدیریت و توان ندیدم. تعمیرگاه بزرگ تانک و نفربر و خودروهای ترابری و مهندسی داشتند. مجموعه‌ای درست کرده بودند که همه نیازهای جبهه را دربر می‌گرفت. مثلاً آشپزخانه‌ای تمیز و مجهز داشتند که برای عملیات‌ها سه نوع غذا درست می‌کرد. غذای درجه یک را با ظروف یک بار مصرف و بسته‌بندی شده و تمیز به خط مقدم می‌رساندند. غذای درجه دو را یک گام عقب‌تر و غذای درجه سه را به عقبه که فشار رزمی کمتری داشت، می‌دادند. شهید خرازی و شهید کاظمی هر دو اعتقاد داشتند وقتی یگان‌ها جایشان را در خط مستقر می‌کنند، اول باید نیروهای پشتیبانی برای احداث سنگرها، دستشویی‌ها و آبخوری‌ها اعزام شوند بعد نیروهای رزمنده را راهی می‌کردند. رزمنده وقتی به خط می‌رفت امکانات اولیه برایش مهیا بود. همین باعث می‌شد روحیه رزمی نیرو متفاوت شود.

> با رفتن شهید خرازی حاج احمد خیلی ناراحت بود. حاج احمد به دوستانش وصیت کرده بود کنار مزار شهید خرازی دفن شود. آقا رشید می‌گوید وقتی حسین را دفن کردیم، حاج احمد کنار مزار شهید خرازی را نشان داد و گفت اینجا محل دفن من است، دقیقاً بعد از سال‌ها کنار مزار شهید خرازی خالی بود و شهید کاظمی را همان‌جا دفن کردند

در شهرک دارخوین یک استخر تمیز و شیک و یک حمام نمره و عمومی با ۱۵۰ دوش ساخته بودند. من با مشاهده کاشی‌کاری و نظافت و مدیریت آن تعجب کردم. حتی کارگاه موزاییک‌سازی هم ایجاد کرده بودند تا جاهایی که نیاز بود را موزاییک کنند. این کارگاه را نیروهای مردمی از اصفهان تشکیل داده بودند. شهید خرازی نفر اول در ایجاد، مدیریت و توسعه و گسترش این نظم و امکانات بود.

به همین دلیل ما هر جا عملیات بزرگی می‌بینیم نیروهای لشکر ۱۴امام حسین حضور پررنگ و درخشانی دارند؟

حاج قاسم سلیمانی که فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله(ع) بود می‌گوید الگویش حاج احمد و شهید خرازی بوده‌اند. شهید مهدی باکری هم خروجی لشکر ۸ نجف اشرف و احمد کاظمی است. آن اوایل که هنوز تیپ و لشکرها تأسیس نشده بود شهید باکری به تیپ نجف اشرف آمد و کنار حاج احمد قرار گرفت. به دلیل روحیه بالا، استعداد و از خودگذشتگی‌اش به عنوان کادر اصلی کنار شهید کاظمی قرار داشت و بعد آقای رضایی یک تیپ به ایشان داد. توسعه سازمان رزم سپاه به همین شکل بود. آقای رضایی سپاه در طول جنگ وجود داشت. اول لطف خدا و تأثیرات معنوی در ایجاد این معنویت خیلی نقش داشت. بعد رفتار فرماندهان نقش مهم را ایفا می‌کرد. فرماندهان ما با وجود مسئولیت فرماندهی هم‌سطح رزمندگان زندگی می‌کردند. یک رزمنده کسی را به عنوان بالادستی نمی‌دید بلکه فرمانده را مثل خودش کنار دستش می‌دید. در منطقه فرماندهان را جلوتر از خودشان می‌دیدند. شهید خرازی در ارتباط با نیروهایش چند موضوع خیلی برایش مهم بود. اول به آموزش نیروها خیلی اهمیت می‌داد. دوم به کادر رزمی می‌گفت باید بداند می‌خواهد چه کار کند. همه فرمانده گردان‌ها و گروهان‌ها و دسته را به منطقه می‌فرستاد تا شناسایی کنند و زمین و موقعیت جغرافیایی را ببینند و بشناسند. عنصر سوم نظم بود و به شدت روی نظم تأکید و دقت داشت.

پس از شهادتشان نبودشان در جبهه احساس می‌شد؟

شهید خرازی در عملیات خیبر مجروح شد و یک دستش را از دست داد و چند سال بعد در عملیات کربلای ۵ شهید شد. شهادتش تأثیر زیادی روی لشکر امام حسین گذاشت. لشکر با وجود حاج حسین صلابت و قدرت زیادی داشت و با شهادت فرمانده‌اش دچار افت روحی و روانی شد. البته آدم‌هایی بودند که لشکر را سرپا نگه دارند و پس از گذشت مدتی لشکر دوباره صلابتش را پیدا کرد.

شهید خرازی ارتباط خیلی خوب و نزدیکی با شهید کاظمی داشتند؟

مثل برادران دوقلو بودند. به دلیل ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و شجاعتشان شبیه هم بودند. هر دو خیلی دوست داشتند کنار هم عمل کنند و اگر هدفی به آنها داده می‌شد کنار هم به خوبی کار می‌کردند. این برای فرمانده خیلی مهم است که خیالش از یگان کناری خود راحت باشد. شهید خرازی می‌دانست حاج احمد کنارش هست و هیچ وقت جناحش را خالی نمی‌گذارد. شهید خرازی و شهید کاظمی مثل دو دست در کنار هم بودند و کارایی‌شان کنار یکدیگر خیلی بالا می‌رفت. مزار هر دو شهید هم امروز کنار هم است. با رفتن شهید خرازی حاج احمد خیلی ناراحت بود. حاج احمد به دوستانش وصیت کرده بود کنار مزار شهید خرازی دفن شود. آقا رشید می‌گوید وقتی حسین را دفن کردیم، حاج احمد کنار مزار شهید خرازی را نشان داد و گفت اینجا محل دفن من است، دقیقاً بعد از سال‌ها کنار مزار شهید خرازی خالی بود و شهید کاظمی را همان‌جا دفن کردند. آقا رشید می‌گوید من بالای سر مزار بودم و می‌خواستم حاج احمد را در خاک بگذارم دیدم آن پایین روزنه‌ای به مزار شهید خرازی وجود دارد و این دو رفیق تا ابد در کنار هم جاودانه شدند.

ارتباط شهید خرازی با نیروهای تحت امرش به چه شکل بود؟

یک ارتباط عاطفی، اعتقادی و صمیمانه میان نیروها و فرماندهانشان در تمام تیپ و لشکرهای افراد لایق را شناسایی می‌کرد و به آنها مسئولیت می‌داد. آقایان زاهدی، شوکت‌پور، کریم‌نصر و خیلی فرماندهان دیگر خروجی لشکر امام حسین(ع) بودند.

از راست: محمد ابوشهاب، حسن آقایی، شهید احمد کاظمی، شهید حسین خرازی و محسن رخصت‌طلب

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۰۱

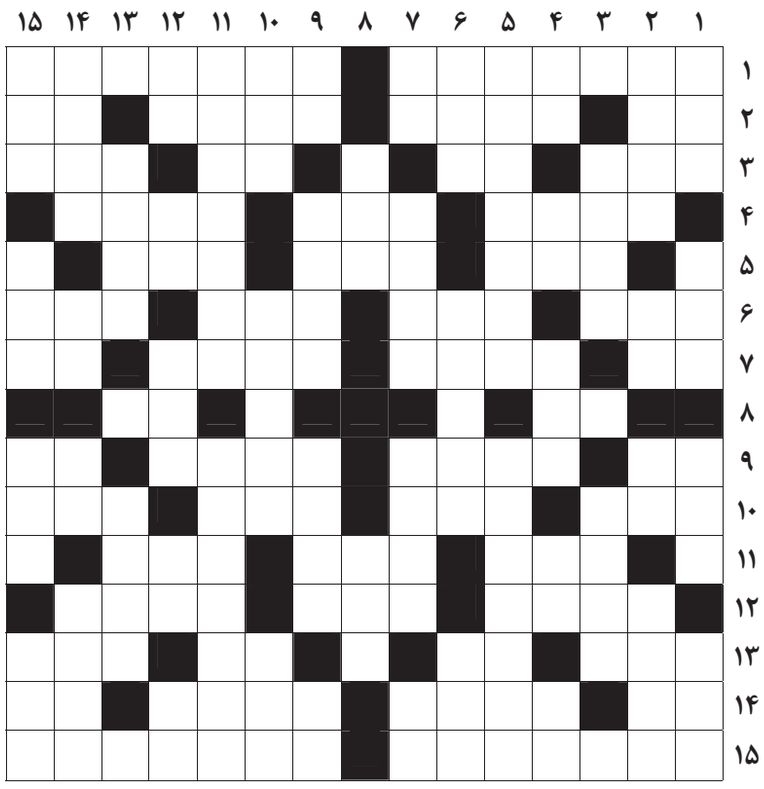

از راست به چپ

■ ۱- پاسپورت- طبقه‌بندی ■ ۲- قورباغه- پیغمبر، فرستاده- نوعی بنزین- عامل وراثت ■ ۳- پایتخت زمستانی هخامنشیان- آتش روستایی- علامت مفعول- ماه شب چهارده ■ ۴- کرگدن- کشور قاهره- نوعی تنور نان ماشینی ■ ۵- بها و ارزش- پشت‌سر- بلادرنگ ■ ۶- کمک و یاری- نیش‌زدن مار- خجستگی- تیراندازی کردن ■ ۷- آبکی- شیوه و روش- رعشه- حالت بیهوشی ■ ۸- قومی که درخت می‌پرستیدند- مدافع فوتبال ■ ۹- طول بدن- شیطان- باتقوی- همراه سوزن ■ ۱۰- باد تند همراه با برف- خودداری کردن- شکیبایی- وسط و میان ■ ۱۱- باغ دیدنی- اهلی و دست‌آموز- کمانگیر معروف ■ ۱۲- غذای مجردی- خشمگین وعصبانی- پول عمان ■ ۱۳- فاصله‌دار- صدمتر مربع- چوب خوشبو- ورزش آبی و خشکی ■ ۱۴- گشوده- زمین مسابقات دوچرخه‌سواری- داستان هنری- دریا ■ ۱۵- خاندانی که پس از سامانیان بر بخش شرقی ایران نزدیک به صد سال حکومت کردند- صمیمی

از بالا به پایین

■ ۱- عضو شنوایی- طلای قالبی- گام- نوشابه لبنی ■ ۲- مردان- قلب- در مثل غنیمت است- صدای خوش ■ ۳- مکار و حیله‌گر- نویسنده ایلیاد ■ ۴- جفت ماده- تلخ- حلول روح پس از مرگ به جسم گیاه یا جماد- پاسخ معما- رودی در ایتالیا ■ ۵- یکی از هفت طایفه قزلباش در عهد صفویه- صبحانه ■ ۶- حیوان موذی- جونده جنگلی- بالغ و رسنده ■ ۷- دانه خوشبو- سررسید پرداخت بدهی- اولین قومی که سکه را ضرب کردند- واحد وزنی ■ ۸- چشم- دریایی در شرق ترکیه ■ ۹- ذات و شخص- پرچم- دارای عزم و اراده- چهره شطرنجی ■ ۱۰- ماست چکیده- احزاب سیاسی- رشد کردن ■ ۱۱- از کاخ‌های اصلی مجموعه تخت جمشید- با پیمانکار منعقد می‌شود ■ ۱۲- فرمانده بدن- درخت زبان گنجشک- پیغامبر- برکت و فزونی نعمت- رطوبت ■ ۱۳- زمین لم‌یزرع- شاد ■ ۱۴- سلاح زیردریایی- روحانی زرتشتی- درخت مرداب- بنیانگذار حزب کمونیسم ■ ۱۵- لوس و بی‌مزه- جزیره شطرنج- سرد مطبوع- درس‌نخوانده

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳			۲	۷				
۱	۹		۳				۷	
							۵	
		۷		۴		۲		
		۴				۳	۸	
			۶	۲				

جدول کلمات متقاطع
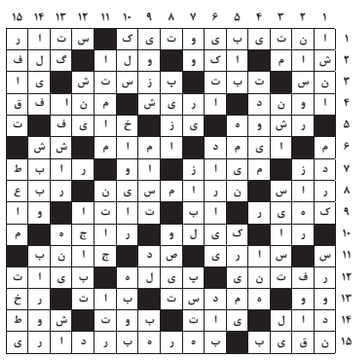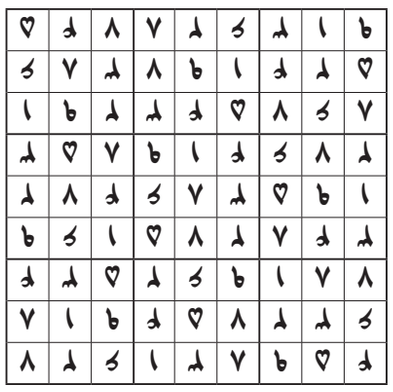
پاسخ جدول شماره ۵۶۰۰